

پیمان

شماره هشتم

آبان ماه ۱۳۳۲

سال ششم

دکتر هوشیار استاد دانشگاه

نظر و عمل

— ۴ —

ملاحظه میفرمائید که بشر علاقه دارد در چهار دیواری باشد. آزاد منشی را نمیتواند تحمل کند! باید مشغول باشد آنهم بچیزی که همه مشغولند! مانند بچه‌ها چشم و هم‌چشمی میکند اگر بطفلی توپ دادید همه توپ می‌خواهند هر وقت خواستید برایشان لباس بخرید کوشش کنید همه یک رنگ باشد تا اینکه دعوا درنگیرد، بگذارید یک رنگ باشند تا ما را آسوده بگذارند. چه موجود نپر داخته‌است بشر که فقط در عالم یک رنگی میتواند هم‌دیگر را تحمل کند و آن‌که را که با او نیست، بر خود میداند! اف بر این بشر!

چنانکه ملاحظه میفرمائید هر عصری نماینده یک نوع نظریه اجتماعی است و حتی هر فردی خود عامل آن نظر است.

هر گاه این امکان موجود بود که بوضع افراد ازینگونه نفوذها و سرایت‌ها مصون میمانند بسیار خوب بود مثل اینکه این نوع سرایت هم بنابر قانونی طبیعی صورت میگیرد باید در پی تهیه وسیله‌ای برای پیشگیری و جلوگیری ازینگونه امراض

ساریه روحی هم بود. این کار اهل نظر است یا اینکه تصور میفرمائید اهل عمل باید باین کار پردازند من هنوز نمیدانم! شاید حق باشما باشد.

حالا قدری هم از اهل عمل بشنوید: اهل عمل، اشاء الله زیادند.

اهل نظر هم میخواهد اهل عمل باشد. آری ما میخواهیم همه چیز

هر کس اهل

عمل است!

باشیم. امروز هر کس جز طرف مقابلش اهل عمل است. دایره

این سینیسیم را محدود میکنم. همه بحمدالله اهل عمل اند جز بنده!

اگر بخواهیم بوضعی غیر علمی هرج و مرج فکری امروز را مجسم کنیم اینطور

جلوه میکند: امروز فلان جمعش کاعذ سیاه کن خودش را اهل عمل میدانند و بس اگر

از کارگری بیچاره دفاع میکنند، دفاع زبانی، و او را جلو میاندازد برای این است که خودش

را پشت سر آن بیچاره مخفی کند و در حقیقت او را سنگر خود قرار دهد و گرنه جز

خودش کسی را اهل عمل نمیدانند، نظامی را اهل عمل نمیدانند، بازرگان را اهل عمل

نمیدانند. لیکن نظامی هم فقط عمل خود را می بیند روزنامه نویس هم بازرگان ورزیده

و معلم بیچاره بالاخره هیچکس را اهل عمل نمیدانند. مهندس و اهل علوم مثبت (!)

که هیچ خدائی را بنده نیست. اساساً همینکه لب را باز میکنند میگوید: بله آقا

شما درست وارد نیستید ما شب و روز با اکسیون و ره اکسیون در آزمایشگاه سروکار

داریم بهتر در قضایا وارد هستیم. دوستی دارم که مقام خوبی دارد هر وقت سر حرف

میشود میگوید بله من حمال ورنگرز هستم و تمام روز را مشغول عمل. اگر کسی

اهل احزاب باشد میگوید بله آقا شما وارد نیستین ما شب و روز با کارگران هستیم

و رنج و درد آنها را بهتر حس میکنیم بالاخره تاجر بنحوی و قاضی بوضعی و ملاک

بوضعی دیگر بالاخره همه تنها بقاضی میروند.

اگر بخواهیم قدری جدی تر درین باب صحبت کنیم و عمل را که هر کس واقعا

کم و بیش در گیرودار آن است توصیف کنیم باید ابتدا عمل را قطع نظر از مفید

بودن یا مفید نبودن آن با کار، باز قطع نظر از مولد بودن یا مولد نبودن آن، در یک

ردیف بگذاریم آنوقت می بینیم که همه در کارند حتی ابرو باد و مه و خورشید و فلک

در کارند. شکی نیست درین مورد هر فعل و انفعالی را عمل خوانده ایم لیکن هر گاه

مطلب را دقیقتر در نظر بگیریم و توضیح دهیم آنچه امروز در افواه عمل گفته میشود بپردازیم آنوقت می بینیم که عمل فقط اطلاق بر کار انسان میشود. قدما عمل را از لحاظ اخلاق مینگریستند هر جا از عمل و مخصوصاً از حکمت عملی صحبت میکردند مقصودشان علم الاخلاق بوده و حتی علی خیر العمل مؤید این عرض بنده است و می رساند که جنبه خیر و شر پسند و ناپسند درین تصویرها داشته چنانکه سعدی هم عمل علمی را عبارت از دین پروردن و جنگ با شیطان میداند. بعدها جنبه مفید و مضر هم در تصور عمق وارد شد بوضعی که امروز در نظر مردم، خیر مساوی با مفید و شرمساوی با مضر است و مخصوصاً مکتب انتفاعی امروز و مکتب عملی ملل انگلو آمریکائی بیشتر متوجه بیک چنین تساوی است. عمل از لحاظ اقتصاد هم مورد بحث واقع میشود آنوقت عمل مفید یعنی کار مولد و عمل مضر یعنی کار غیر مولد. عمل مولد یعنی کاری که نتیجه آنرا بتوان در بازار دادوستد کرد. آنوقت شعر حافظ و سعدی و مولوی و موسیقی شوربتر را در زمان خودشان که کسی نمیخرید عمل غیر مفید و غیر مولد باید بدانیم و پس از مرگشان که وسیله دادوستد و چاپ و تهیه کنسرت شده عمل مولد بدانیم.

برای اینکه از این راه پرییج و خم بیرون بیائیم بنده عمل را اطلاق بر کار انسان آنهم در مورد موجود غیر انسانی میکنم حتی طبیب هم که مریضی را عمل میکند یعنی عمل جراحی در مورد او انجام میدهد کاری بانسانیت او ندارد اگر غیر ازین بود بیهوشش نمیکرد. برعکس هر گاه انسان نسبت بانسان دیگری عملی انجام دهد آنرا رفتار نام مینهم. بنا بر این هر کس هر روز در کشاکش عمل و رفتار است. هر فردی هم عمل میکند هم رفتار یعنی در توالی زمان با عمل میکند یا رفتار. مثلاً کشاورز تا موقعیکه بازمین و گاو گاو آهن و بذر و آب و محصول سرو کار دارد عمل میکند همینقدر که با آدم سرو کارش افتاد مثلاً با کشاورزان دیگر، با صاحب ملک، با صاحب آب، با خرید و وسایل تولید، با فروش محصول، آنوقت دیگر کارش عمل بمعنای سابق الذکر نیست بلکه کارش جنبه رفتاری پیدا میکند و محرکاتی و نتایجی که قدما برای عمل فرض میکردند در کارش وارد میشود.

بنابراین کشاورزان، کسبه، بازرگانان، جنگجویان، دانشمندان، روحانیون همه

اهل عمل بمعنای اخص و اعم آن هر دو هستند. این طبقه بندی خیلی قدیمی است چنانکه هندیان و ایرانیان قدیم اجتماع خود را کمایش بدینگونه طبقه بندی کرده بودند. و این طبقه بندی صحیح تر از طبقه بندی من در آوردی و من عندی اقتصاديون است که اجتماع را همیشه و سر بسر مرکب از دو طبقه میدانند. لیکن برای منظوری که ما داریم تا اهل نظر و اهل عمل را در مقام خلوص آنها در نظر بگیریم، اهل نظر را که در طبقه بندی گذشتگان، همان دانشمندان باشند از دیگران جدا کرده، در مقابل اهل اقتصاد و اهل اجتماع و سیاستمداران و هنرمندان و روحانیون میگذاریم و این پنج دسته را اهل عمل مینامیم.

قبلاً اشاره کردم که هر فردی بنحوی در بجهت عمل واقع است. حالانیز عرض میکنم که هیچ فردی نیست که لاف در کار خودش بی نظر باشد خوشبختانه در کشور ما همه در کار و همه صاحب نظرند جز بنده که در کار خودم هم تانظری بدهم انتحار عصبی میکنم. انسان بی نظر نمیشود زیرا که جنبه نظری انسان است که بر کار او مهر اصالت عمل میزند اگر اینطور نباشد پس هر فعل و انفعالی عمل است آنوقت باید بگوئیم گیاه و حیوان هم عمل میکنند آنوقت از عمل گیاه و عمل حیوان نیز باید بحث کنیم چنانکه در فیز یولوژی و طب چنین عباراتی پیش میآید مثلاً اعصاب عمل خود را انجام نمیدهند یا کبد عمل خود را انجام نمیدهد و شکم عمل میکند و قس علی ذلك لیکن یقین منظور ما درین مورد از عمل عمل اعضاء نیست. دانشمندانی نیز که آنها را اهل نظر خالص دانستیم نظرشان مؤسس بر عمل و تجربه است. وجود این همه آزمایشگاه همه دلیل بر این است که آنها هم شب و روز عمل میکنند. لیکن يك سؤال بزودی مقام آنها را محرز میکند و آن این است که اگر پیرسیم برای چه آزمایش میکنید برای چه عمل میکنید؟ آیا برای خود عمل است؟ جواب این سؤال منفی است یعنی برای خود عمل نیست و برای بدست آوردن قانون کلی است، برای رسیدن بحقیقتی است در صورتیکه دیگران یعنی کشاورزان و کسبه و بازرگان و نظامی و روحانی هیچکدام در عمل مخصوص خودشان مقصودشان از کاری که میکنند بدست آوردن قانون کلی یا کشف حقایق نیست بلکه ادای وظیفه است و بس لیکن اگر اینها هم در رشته خود بنای تحقیق را گذاشتند

اینها هم در عالم نظر وارد شده‌اند و جزودانشمندان هستند.

اهل نظر را اینطور در نظر مجسم کنید که در گوشه‌ای نشسته و اشیاء و افراد و اجتماع را از مسافتی هی‌نگرد، خودش با احساس و هیجان در میان معرکه نیست در صورتیکه اهل عمل در میان میدان است فعل و انفعال میکند اینجا هیجانان و احساسات در مرحله اول فعال است و اگر هم نظر و عقل کاری انجام میدهد برای تأیید و تصحیح احساسات است در صورتیکه در مورد اهل نظر احساس و هیجان باید کاملاً برکنار باشد فقط بنسکرد آنچه دیده بشکل قاعده و قانونی در آورد که حس کنجکوی او را ترضیه کند. چون نمیخواهیم در مواضع فلسفی وارد بشویم سخن کوتاه میکنیم، خلاصه را میگوئیم و بذکر چند نظریه رایج میپردازیم.

گفتیم که ممکن نیست موجودی افسان باشد و تصورات خود را بصورت وحدت در نیارود. هر انسانی نظر دارد. انسان ماشین نظر سازی است. منتهی بعضی نظر هادقیق است و بعضیها نیست. نظر علمی باید کاملاً دقیق باشد لیکن در آن مورد هم پس از تحقیق معلوم میشود که مفروضات بعضی از صاحب نظران درست نیست و بعلم پیچیدگی آن از نظر صاحب نظر افتاده و او را دچار اشتباه کرده است.

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال آزادگی

آری ، برخویشتن ستم نتوان کرد
وزغم آینه دل درم نتوان کرد
وز آن يك لحظه بیش و کم نتوان کرد
نزد فرومایه مرد خم نتوان کرد
سفله بتعریف محشم نتوان کرد
آنچه کند تیغ با قلم نتوان کرد
نغز تر و ساده تر رقم نتوان کرد
این همه را بنده درم نتوان کرد»

عمر عزیزست صرف غم نتوان کرد
انده کار گذشته را نتوان خورد
عمر چو آخر شود دگر نتوان زیست
قامت آزاده را ز روی خوش آیند
شعر نتوان گفت در مدیح ، ولیکن
تیغ و قلم گرچه هر دو کار گشایند
پیتی از عنصری بیارم کز آن
دانش و آزادگی ودین و مروت

سید حسن مشکان طبسی

وفات چهارشنبه ۲۹ دیماه ۱۳۲۷ شمسی